

## تحلیلی بین‌زبانی از پارامتر ضمیراندازی در زبان فارسی<sup>۱</sup>

رضوان متولیان نایینی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۹

تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۲۸

### چکیده

پارامتر ضمیراندازی را می‌توان همان «محدودیت نیاز به فاعل» در نظر گرفت که در اولین مطالعات زایشی در این زمینه توسط پرمیوتر (۱۹۷۱) مطرح شد (جنگلی و سفیر، ۱۹۸۹). بر اساس این پارامتر، زبان‌های فاعل‌تهی یا ضمیرانداز در جملات زمان‌دار می‌توانند دارای فاعل‌های ناملفوظ باشند و در مقابل زبان‌های غیرضمیرانداز الزاماً ضمیر فاعلی با نمود آوایی دارند. به موجب این پارامتر، زبان‌های دنیا در دو گروه عمده زبان‌های ضمیرانداز یا فاعل‌تهی و غیرضمیرانداز قرار می‌گیرند. در این مقاله به این موضوع پرداخته می‌شود که زبان‌های ضمیرانداز علی‌رغم این‌که دارای ویژگی‌های مشترک هستند، رفتار کاملاً یکسانی ندارند و می‌توان آنها را در چهار زیرگروه مختلف قرار داد که عبارتند از زبان‌های ضمیرانداز ثابت، ضمیرانداز پوچ‌واژه‌ای، ضمیرانداز نسبی و ضمیرانداز

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2015.1830

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان؛ r.motavallian@fgn.ui.ac.ir

کلامی (روبرتز و هولمیرگ، ۲۰۱۰). در این مقاله، رفتار مشترک زبان‌های هر زیرگروه مورد بررسی قرار می‌گیرد و با توجه به ویژگی‌های زبان فارسی، جایگاه این زبان در این طبقه‌بندی مشخص می‌گردد. پی بردن به این موضوع در بررسی پدیده‌های نحوی در این زبان اهمیت پیدا می‌کند، بالاخص هنگامی که زبان‌شناسان سعی داشته باشند پدیده نحوی را به صورتی تبیین کنند که منجر به دست یافتن به تعمیمی گردد.

### واژه‌های کلیدی: غیرضمیرانداز، ضمیرانداز ثابت، ضمیرانداز

پوچ‌واژه‌ای، ضمیرانداز نسبی، ضمیرانداز کلامی، زبان فارسی

#### ۱. مقدمه

اولین مطالعات در زمینه انواع زبان‌های ضمیرانداز<sup>۱</sup> به زمان ریتزی<sup>۲</sup> (۱۹۸۲) برمی‌گردد. پی بردن به انواع مختلف زبان‌های فاعل‌تهی<sup>۳</sup> زبان‌شناسانی مانند وی را بر آن داشته است که به دنبال وضع پارامترهایی باشند که انواع مختلف زبان‌های ضمیرانداز را در برگیرد. وی پیش از یک پارامتر را در تشخیص این امر که ضمیر فاعلی در زبانی می‌تواند تهی باشد یا نه دخیل می‌داند. ریتزی (۱۹۸۲: ۱۴۳) در اولین صورت‌بندی پارامتر ضمیراندازی، دو پارامتر ارائه می‌دهد و پارامتر اول، مجاز بودن ضمیر فاعلی تهی و پارامتر دوم، وجود ضمیر فاعلی ارجاعی تهی را در زبان مورد مطالعه ارزش‌گذاری می‌کند. حال اگر ارزش‌های مختلف این دو پارامتر را در نظر بگیریم، رفتار زبان‌های مختلف قابل تبیین است. در برخی از زبان‌ها، هر دو پارامتر منفی است؛ به این معنی که در این زبان‌ها نه ضمیر ارجاعی تهی مجاز است و نه به صورت کلی ضمیر تهی مجاز است. طبیعتاً زبان‌های غیرضمیرانداز مانند انگلیسی و فرانسه در این دسته قرار خواهند گرفت. زبان‌هایی نیز وجود دارند که هر دو پارامتر در آنها مثبت است. این زبان‌ها کاملاً ضمیرانداز هستند مانند زبان‌های ایتالیایی و یونانی. زبان‌هایی نیز هستند که پارامتر اول در آنها مثبت و پارامتر دوم منفی است. این

<sup>1</sup> pro-drop

<sup>2</sup> Rizzi

<sup>3</sup> null subject

گروه زبان‌هایی خواهند بود که فاعل تهی غیرارجاعی یا پوچ‌واژه‌ای را مجاز می‌دانند؛ مانند آلمانی و گونه‌هایی از هلندی. از آنجا که اگر زبانی فاعل تهی را مجاز نداند، طبیعتاً نمی‌تواند فاعل تهی ارجاعی داشته باشد، شق چهارم یعنی منفی بودن پارامتر اول و هم‌زمان مثبت بودن پارامتر دوم منتفی است. به این ترتیب با استفاده از پارامترهای ضمیراندازی ریتزی می‌توان تمایز دو دسته از زبان‌های ضمیرانداز یعنی زبان‌های ضمیرانداز ثابت<sup>۱</sup> و پوچ‌واژه‌ای<sup>۲</sup> را به خوبی تبیین کرد. مثال (۱) در زیر منفی بودن هر دو پارامتر ریتزی و در نتیجه مجاز نبودن ضمیر فاعل تهی را در زبان انگلیسی نشان می‌دهد. مثال (۲) بیانگر مثبت بودن هر دو پارامتر ریتزی و مجاز بودن ضمیر فاعلی تهی در زبان ایتالیایی است. مثال سوم نیز نشان می‌دهد در زبان آلمانی ضمیراندازی پوچ‌واژه‌ای امکان‌پذیر است. با توجه به این که در این زبان ضمیر ارجاعی نمی‌تواند تهی باشد، بنابراین پارامتر اول ریتزی در این زبان مثبت و پارامتر دوم منفی خواهد بود.

1. \*speaks English. (انگلیسی)
2. Parla italiano. (ایتالیایی)  
Speaks English  
He speaks English. (Roberts and Holmberg, 2010: 4)
3. Gesternwurde (\*es) getanzt. (آلمانی)  
Yesterday was (it) danced.  
'Yesterday there was dancing. (Cardinaletti, 1990: 5-6)

با این وجود، همان‌طور که در این مقاله نشان داده می‌شود، زبان‌های ضمیرانداز به دو دسته پوچ‌واژه‌ای و ضمیرانداز ثابت محدود نمی‌شوند. هوانگ<sup>۳</sup> (۱۹۸۴) به زبان‌هایی از حوزه آسیای شرقی اشاره می‌کند که انتخاب آزادانه‌تری برای عنصر ضمیری ناملفوظ دارند و در شرایط بافتی مناسب، علاوه بر فاعل، ناملفوظ بودن موضوع‌های اسمی دیگر در نقش‌هایی به غیر از نقش فاعلی را نیز مجاز می‌دانند. همچنین پس از آن، برخی از زبان‌شناسان (بورر<sup>۴</sup>، ۱۹۸۹، ۱۹۸۶؛ وینیکا<sup>۱</sup> و لوی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹؛ هولمبرگ<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵؛ شلونسکی<sup>۴</sup>،

<sup>1</sup> consistent null subject

<sup>2</sup> expletive null-subject

<sup>3</sup> Huang

<sup>4</sup> Borer

۲۰۰۹؛ کاماچو<sup>۵</sup> و الاس اولوآ<sup>۶</sup>، ۲۰۱۰ و دیگران) به شواهدی از زبان‌های مختلف دست یافته‌اند که نشان می‌دهد تهی شدن ضمیر فاعلی می‌تواند در برخی زبان‌ها در بافت نحوی و ساخت‌وازی خاص محدود گردد.

در این مقاله، ابتدا به ویژگی‌های تمایزدهنده زبان‌های ضمیرانداز از زبان‌های غیر ضمیرانداز پرداخته می‌شود. آن‌گاه نظام‌های زبان‌های ضمیرانداز در چهار گروه مختلف بررسی می‌شود و ویژگی‌های مشترک در هر طبقه‌بندی مورد بحث قرار می‌گیرد. پس از آن رفتار زبان فارسی با زبان‌های ضمیرانداز مقایسه می‌گردد تا بدین وسیله نوع ضمیراندازی در این زبان مشخص گردد. در نهایت خلاصه‌ای از بحث ارائه می‌شود و به اختصار پارامترهای ضمیراندازی ریتزی و کارایی آنها نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

## ۲. زبان‌های ضمیرانداز و غیر ضمیرانداز

زبان‌های ضمیرانداز که زبان‌های دارای فاعل بی‌آوا نیز خوانده می‌شوند، در بندهای خودایستا دارای ضمیر ناملفوظ (pro)، یا به عبارت دیگر ضمیر فاعلی هستند که فاقد نمود آوایی است در حالی که زبان‌های غیر ضمیرانداز یا فاقد فاعل بی‌آوا، در چنین بندهایی الزاماً دارای ضمیر فاعلی با نمود آوایی هستند (روبرتز<sup>۷</sup> و هولمبرگ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰: ۳). همان‌طور که اشاره شد، اولین مطالعات زایشی در این زمینه به پرمیوتر<sup>۸</sup> (۱۹۷۱) نسبت داده می‌شود. وی بین زبان‌هایی که صافی روساختی (۱) را رعایت می‌کنند و زبان‌هایی که فاقد این صافی هستند، تمایز قائل می‌شود و دسته اول را زبان‌های نوع (A) و دسته دوم را زبان‌های نوع (B) می‌نامد.

(۱) در هر جمله‌ای به غیر از جملات امری، اگر فاعل روساختی حضور نداشته باشد، ساختار روساختی غیر دستوری خواهد بود (پرمیوتر، ۱۹۷۱: ۱۰۰).

<sup>1</sup> Vainikka

<sup>2</sup> Levy

<sup>3</sup> Holmberg

<sup>4</sup> Shlonsky

<sup>5</sup> Camacho

<sup>6</sup> Elías-Ulloa

<sup>7</sup> Roberts

<sup>8</sup> Perlmutter

پرمیوتر (۱۹۷۱: ۱۱۵) بدون اشاره به ماهیت تصریف مطابقه، صافی روساختی فوق را از یک سو به امکان ضمیراندازی زبان و از سوی دیگر به امکان حرکت پرسش واژه فاعلی از درون بند خودایستای پیرو (علی رغم حضور متمم‌نما) مربوط می‌داند. بنابراین طبق این فرض که به «تعمیم پرمیوتر» مشهور است، در برخی زبان‌ها لازم است در بند خودایستا فاعل ضمیری، ارجاعی و معرفه به صورت آشکار بیان شود در صورتی که در مقابل، در برخی دیگر از زبان‌ها این الزام وجود ندارد. این زبان‌ها به ترتیب در دو گروه عمده غیرضمیرانداز (A) و ضمیرانداز (B) قرار می‌گیرند. زبان‌هایی مانند انگلیسی و فرانسه از زبان‌های نوع (A) و غیرضمیرانداز هستند در حالی که زبان‌های اسپانیولی، عربی، عبری و باسک از جمله زبان‌های دسته (B) و به عنوان زبان‌های ضمیرانداز دسته‌بندی می‌شوند. برای روشن تر شدن این مطلب، دو مثال زیر از زبان‌های اسپانیولی و انگلیسی انتخاب و با یکدیگر مقایسه شده‌اند (جوزف<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴: ۲۲):

4. a. Juan vioese film (اسپانیولی)  
b. Juan saw that film (انگلیسی)
5. a. Ø vioese film (اسپانیولی)  
b. (He) saw that film (انگلیسی)

(Joseph, 1994: 22)

همان گونه که از دو مثال فوق برمی‌آید، در زبان اسپانیولی که یک زبان ضمیرانداز است، می‌توان ضمیر فاعلی را حذف نمود بی آن که جمله غیردستوری شود. اما در زبان انگلیسی که یک زبان غیرضمیرانداز است، چنانچه ضمیر He از جمله حذف شود جمله غیردستوری می‌گردد:

6. \*Ø saw that film

### ۳. زبان‌های ضمیرانداز

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، هرچند زبان‌های دنیا در دو گروه کلی ضمیرانداز و غیرضمیرانداز قرار می‌گیرند، زبان‌های ضمیرانداز خود به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شوند. در این بخش به ویژگی‌های این چهار گروه می‌پردازیم.

<sup>1</sup> Joseph

### ۳.۱. زبان‌های ضمیرانداز ثابت

زبان‌های ضمیرانداز ثابت مانند ایتالیایی، یونانی، اسپانیولی، ترکی، عربی به‌عنوان نمونه‌های بارز زبان‌های فاعل تهی شناخته می‌شوند و هنگام صحبت از زبان‌های فاعل تهی اکثراً به این زبان‌ها استناد می‌شود. در این نوع زبان‌ها در همهٔ زمان‌ها در تمام صیغگان فعل، ضمیر فاعلی می‌تواند به‌صورت ناملفوظ بیان شوند. علاوه بر حذف ضمیر فاعلی، ویژگی‌های مهم این زبان‌ها عبارت است از:

(۱) تصریف غنی فعل: ریتزی (۱۹۸۲) معتقد است نوعی همبستگی میان ویژگی ضمیراندازی و تصریف غنی فعل وجود دارد. ریتزی این ویژگی را «تصریف ضمیری» می‌نامد. به عبارت دیگر، نشانگر تصریفی روی فعل به وجود فاعل جمله اشاره دارد. در مثال‌های (va) و (vb) تصریف غنی فعل در زبان‌های یونانی و ایتالیایی مشهود است.

7.	a. Greek	b. Italian	
1sg	bev-o	Pin-o	'I drink'
2sg	bev-i	Pin-is	'You drink'
3sg	bev-e	Pin-I	'She drinks'
1pl	bevi-amo	Pin-ume	'We drink'
2pl	bev-ete	Pin-ete	'You drink'
3p	bev-ono	Pin-un	'They drink'

(Roberts and Holmberg, 2010:6)

(۲) مجاز بودن ضمیر آشکار هنگام تأکید: همان‌طور که در مثال‌های زیر نشان داده شده است، حتی در زبان‌های ضمیرانداز ثابت نیز ضمیر فاعلی هنگامی که خوانش تأکیدی پیدا می‌کند، بازنمود آوایی دارد. (تأکید ضمیر با حروف بزرگ انگلیسی نشان داده شده است).

8. a. lui parla Italiano. (ایتالیایی)

HE speaks Italian.

b. El habla espanol. (اسپانیولی)

HE speaks Spanish.

(Roberts and Holmberg 2010:6)

۳) وارونگی آزاد فاعل و فعل: به نظر می‌رسد وارونگی فاعل و فعل، یکی از ویژگی‌های بارز پارامتر ضمیراندازی است (ریتزی، ۱۹۸۲؛ چامسکی<sup>۱</sup>، ۱۹۸۱؛ برزیو<sup>۲</sup>، ۱۹۸۶). به عقیده ریتزی (۱۹۸۲)، ویژگی‌های دیگر زبان‌های ضمیرانداز ثابت مانند ایتالیایی و اسپانیولی از جمله ویژگی نقض صافی متمم‌نما-رد<sup>۳</sup> که در بخش بعدی به آن اشاره خواهد شد، از این واقعیت نشئت گرفته است که در این زبان‌ها جایگاه فاعلی پس فعلی<sup>۴</sup> وجود دارد که با فاعل اشغال می‌شود.

9. a. Habló Marta. (اسپانیولی)

spoke Marta  
'Marta spoke.'

b. Mangia Gianni. (ایتالیایی)

Eats Gianni  
'Gianni eats.'  
(Camacho 2011:18)

۴) عدم رعایت صافی متمم‌نما-رد (خروج فاعل از بند درونه): براساس صافی متمم‌نما-رد، هرچند حرکت طولانی پرسش‌واژه مفعولی از درون بند متمم‌نما امکان‌پذیر است، خروج فاعل تحت چنین شرایطی مجاز نیست. به این ترتیب هنگامی که متمم‌نما در آغاز بند آشکار باشد، فاعل بند خود ایستا نمی‌تواند تحت حرکت پرسش‌واژه‌ای قرار بگیرد. پرمیوتر (۱۹۷۱) قبلاً به این موضوع اشاره‌ای داشته است، با این وجود عدم تقارن خروج فاعل و مفعول در قالب صافی متمم‌نما-رد اولین بار توسط چامسکی و لسنیک<sup>۵</sup> (۱۹۷۷) مطرح شد. این صافی مانع از حضور هم‌زمان متمم‌نمای *that* و اثر پرسش‌واژه در جایگاه متمم‌نما می‌شود. بند خودایستای انگلیسی زیر را در نظر بگیرید:

10. John wrote this book.

حال فاعل این بند را مورد پرسش قرار می‌دهیم:

11. Who wrote this book?

<sup>1</sup> Chomsky

<sup>2</sup> Burzio

<sup>3</sup> that-t

<sup>4</sup> post-verbal

<sup>5</sup> Lasnik

اکنون اگر جمله خبری فوق درون جمله دیگری قرار بگیرد، یعنی بند درونه محسوب شود (۱۲a) و قرار باشد فاعل آن مورد پرسش واقع شود، این فاعل فقط درون خود آن بند تحت سؤال قرار می‌گیرد (۱۲b) و خروج آن به ابتدای جمله، غیردستوری شدن آن را در پی خواهد داشت (۱۲c) چراکه در این حالت پس از متمم‌نمای *that*، رد قرار می‌گیرد و صافی *that-t* نقض می‌گردد. اما خروج مفعول در چنین شرایطی منجر به غیردستوری شدن جمله نمی‌گردد (۱۲d) و در صورتی که متمم‌نما حذف گردد، نه تنها خروج مفعول بلکه خروج فاعل نیز امکان‌پذیر خواهد بود (۱۲e-f).

12. a. You said that John wrote this book.  
 b. You said that who wrote this book?  
 c. \*Who<sub>i</sub> did you say that t<sub>i</sub> wrote this book?  
 d. What<sub>i</sub> did you say that John wrote t<sub>i</sub>?  
 e. What<sub>i</sub> did you say John wrote t<sub>i</sub>?  
 f. Who<sub>i</sub> did you say t<sub>i</sub> wrote this book? (Roberts and Holmberg, 2010:17)

انگلیسی زبانی غیرضمیرانداز است؛ به همین دلیل زمانی که متمم‌نمای *that* در جمله وجود داشته باشد، خروج فاعل غیردستوری شدن جمله را سبب می‌شود. بنابراین مثال (۱۲c) که با \* نشان داده شده است، غیردستوری است. اما معادل ایتالیایی و یونانی این جمله در (۱۳a) و (۱۳b) کاملاً دستوری است:

13. a. Chi hai ditto che – ha scritto questo libro? (ایتالیایی)  
 Who have-2SG said that – has written this book  
 b. Pjos ipes oti – egrapseafto to vivlio? (یونانی)  
 who said-2SG that – wrote this the book  
 'Who did you say wrote this book?' (Roberts and Holmberg, 2010:17)

بر اساس توضیحات ریتزی (۱۹۸۲: ۹۳)، شاید بتوان علت مجاز بودن خروج فاعل از بند درونه در ایتالیایی و مجاز نبودن این پدیده در انگلیسی را این امر دانست که متمم‌نمای *che* که در ایتالیایی وجود دارد، انتقال‌دهنده<sup>۱</sup> است در حالی که *that* در زبان انگلیسی این گونه نیست. اما ریتزی (۱۹۸۲: ۱۱۰) خود در فصول بعدی کتابش با ذکر دلایلی نشان می‌دهد متمم‌نما در زبان ایتالیایی الزاماً انتقال‌دهنده نیست. وی (۱۹۸۲: ۱۴۸) علت اصلی

<sup>1</sup> transparent



مجاز بودن خروج فاعل از بند درونه را این موضوع می داند که در زبان های ضمیرانداز این پدیده در یک مرحله انجام نمی شود بلکه طی مراحل زیر صورت می گیرد:

۱. ابتدا فاعل تحت وارونگی قرار می گیرد.

۲. آن گاه فاعل وارونه شده حرکت می کند.

بر خلاف زبان انگلیسی، هر دو مرحله فوق در زبان ایتالیایی امکان پذیر است بنابراین همان طور که در مثال های (۱۳) مشخص شده است، در این زبان پرسش واژه می تواند از جایگاه فاعل بند درونه خارج شود.

(۵) مجاز نبودن ضمیر عام تهی: ضمیر عام معادل one و you در زبان انگلیسی است. این ضمیر فراگیر<sup>۱</sup> است و به مردم به صورت عام اشاره دارد و در ضمن گوینده و مخاطب را نیز دربر می گیرد. ضمیر عام با ضمیر اختیاری (معادل انگلیسی they) متفاوت است. ضمیر اختیاری به صورت کلی به افرادی به جز گوینده و مخاطب دلالت می کند یا به عبارت دیگر انحصاری<sup>۲</sup> است. علی رغم این که زبان های ضمیرانداز ثابت دارای فاعل تهی اختیاری هستند، برای بیان ضمیر فاعلی عام به شیوه های آشکار متوسل می شوند. در این زبان ها، به کارگیری ضمیر ناملفوظ سوم شخص مفرد در ساختار معلوم به هیچ وجه بیانگر ضمیر عام نیست و برای بیان این مفهوم از شیوه های آشکار بهره گرفته می شود؛ مانند ضمیر نکره آشکار، برخی صیغه های مجهول، صیغه غیرشخصی یا صورت عام ضمیر you که می تواند تهی باشد اما صورت تصریفی آشکار روی فعل داشته باشد (هولمبرگ و شیهان<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰: ۱۲۸-۱۳۱). در مثال زیر از زبان پرتغالی اروپایی که نمونه ای از زبان ضمیرانداز ثابت است، پی چسب انعکاسی SE یا خود ضمیر عام است یا خوانش ضمیر عام دارد.

14. E assimquese faz o doce. (EP)

Is thus that SE makes the sweet

This is how one makes the dessert. (Holmberg and Sheehan, 2010:129)

<sup>1</sup> inclusive

<sup>2</sup> exclusive

<sup>3</sup> Sheehan

### ۳.۲. زبان‌های ضمیرانداز پوچ‌واژه‌ای

در برخی زبان‌ها وجود فاعل بی‌آوای پوچ‌واژه‌ای مجاز است اما وجود فاعل بی‌آوای ارجاعی مجاز نیست. آلمانی یکی از همین زبان‌هاست؛ برخی گونه‌های هلندی، آفریقایی و کریول نیز از این دسته‌اند. در زبان آلمانی نیز همانند زبان انگلیسی که یک زبان غیرضمیرانداز به شمار می‌رود، حذف فاعل ارجاعی منجر به نادرستی شدن جمله می‌شود اما از آنجایی که در این زبان تنها ضمیر فاعلی قابل حذف پوچ‌واژه است، این زبان در دسته زبان‌های ضمیرانداز پوچ‌واژه‌ای قرار گرفته است. گاهی این نوع زبان‌ها را زبان‌های شبه ضمیرانداز<sup>۱</sup> نیز می‌نامند. در مثال (۳) از زبان آلمانی که در (۱۵a) تکرار شده است، ضمیر پوچ‌واژه‌ای es الزماً باید ناملفوظ باشد اما ناملفوظ بودن معادل ارجاعی آن در قسمت (b) منجر به بدساخت شدن جمله می‌گردد:

15. a. Gestern wurde (\*es) getanzt. (آلمانی)  
 Yesterday was (it) danced.  
 yesterday there was dancing.  
 b. Gestern war \*(es) geschlossen.  
 Yesterday was (it) closed.  
 yesterday it was closed. (Cardinaletti, 1990: 5-6)

### ۳.۳. زبان‌های ضمیرانداز نسبی<sup>۲</sup>

زبان‌هایی که بین زبان‌های ضمیرانداز ثابت از جمله ایتالیایی، کچوایی و اسپانیولی و زبان‌های غیرضمیرانداز مانند انگلیسی و فرانسه قرار می‌گیرند، زبان‌های ضمیرانداز نسبی نامیده می‌شوند (بورر، ۱۹۸۹، ۱۹۸۶؛ وینیکا و لوی، ۱۹۹۹؛ هولمبرگ، ۲۰۰۵؛ شلونسکی، ۲۰۰۹، کاماچو و الاس اولوآ، ۲۰۱۰ و دیگران). زبان‌های این دسته عبارتند از فنلاندی، عبری، روسی، ایسلندی، ماراتی، پرتغالی برزیلی و غیره. ویژگی‌های این زبان‌ها از این قرار است:

(۱) ناملفوظ شدن برخی از ضمائر فاعلی: محدودیت‌هایی در خصوص حضور فاعل تهی در این زبان‌ها وجود دارد. در مثال زیر که از زبان فنلاندی برگرفته شده است، فقط

<sup>1</sup> semi pro-drop

<sup>2</sup> partial null subject

ضمایر اول شخص و دوم شخص از نظر آوایی تهی می شوند اما ناملفوظ شدن ضمیر سوم شخص ارجاعی ممکن نیست.

16. a. (Mina) puhunenglantia (فنلاندی)

- I speak English
- b. (Sina) puhutenglantia
- You speak-2sg English
- c. \* (Han) puhuuenglantia
- He/She speaks English

(Holmberg, 2005: 539)

در زبان عبری همین الگو برای زمان آینده و گذشته وجود دارد. همان طور که در مثال (۱۷) نشان داده شده است، در این زمان ها فعل دارای تصریف شخص، جنس و شمار است در صورتی که در فعل زمان حال، شخص کدگذاری نمی شود و فاعل ارجاعی در همه صیغگان اجباری هستند (مثال ۱۸) (وینیکا و لوی، ۱۹۹۹: ۶۱۵-۶۱۴). البته در این زبان هنگامی که فعل زمان حال به همراه عنصر نفی *eyn* به کار می رود، از آنجا که این عنصر می تواند دارای تصریف شخص باشد، بار دیگر عدم تقارن حذف فاعل در صیغگان اول شخص و دوم شخص در برابر سوم شخص ظاهر می شود (مثال ۱۹) (شلونسکی، ۲۰۰۹: ۱۳۷).

17. a. \*Ala al ha-rakevet. (عبری)

stepped-PAST.3.SG.MAS on the-train  
'(He) boarded the train.'

b. Aliti al ha-rakevet.  
step-PAST.1.SG on the-train

I boarded the train.'

(Vainikka and Levy, 1999: 615)

18. \*Lomed Albanit. (عبری)

study.PRES.MASC.SG Albanian

I/you/he/she study Albanian' (Shlonsky, 2009: 136)

19. a. Eyn-eni lomed Albanit. (عبری)

NEG-1.SG study.PRES.MAS.SG Albanian

'I am not studying Albanian.'

b. Eyn-xa lomed Albanit.

NEG-2.MAS.SG study.PRES.MAS.SG Albanian

'You are not studying Albanian.'

c. \*Eyn-o lomed Albanit.

NEG-3.MAS.SG study.PRES.MAS.SG Albanian  
 'He is not studying Albanian.' (Shlonsky, 2009: 137)

در زبان شیپیو<sup>۱</sup> وضعیت برعکس است. در این زبان ضمیر فاعلی اول شخص و دوم شخص اجباراً آشکار است در حالی که ضمیر فاعلی سوم شخص به صورت اختیاری تهی است (کاماچو و الاس اولوآ، ۲۰۱۰):

20. a. Lima-n-ra noko-ke. (شیپیو)  
 Lima-DIR-EVID arrive-PERF  
 'He/she went to Lima.'  
 b. Ea-ra Lima-n noko-ke.  
 1-EVID Lima-DIR arrive-PERF  
 'I arrived in Lima.'  
 c. Mia-ra Lima-n noko-ke.  
 2-EVID Lima-DIR arrive-PERF  
 'You arrived in Lima.' (Camacho and Elías-Ulloa, 2010: 72)

سومین محدودیتی که به مقوله شخص ارتباط پیدا می‌کند در زبان ماراتی قابل مشاهده است که فقط فاعل تهی دوم شخص را مجاز می‌داند. در واقع صرف فعل در این زبان تنها دوم شخص مفرد را متمایز می‌کند (هولمبرگ و شیهان، ۲۰۰۹: ۷۹)

۲) تهی بودن ضمیر سوم شخص فاعلی در صورت مقید شدن: دیگر منشأ تنوع در زبان‌های ضمیرانداز به حضور یا عدم حضور فاعل تهی در بند پایه و پیرو مربوط می‌شود. به عنوان نمونه، همان طور که در مثال (۲۱) مشخص است، در زبان‌های ضمیرانداز نسبی (در اینجا فنلاندی)، در صورتی که ضمیر سوم شخص فاعلی توسط موضوعی در بند بالاتر مقید شود، این ضمیر می‌تواند به صورت اختیاری تهی باشد؛ برخلاف زبان‌های ضمیرانداز ثابت که در چنین شرایطی اجباراً دارای ضمیر ناملفوظ هستند مگر این که به دلایل کلامی در تقابل با فاعل دیگر قرار گرفته باشند یا تغییر مبتدا صورت گرفته باشد. بنابراین به صورت معمول، برخلاف جمله (۲۱)، در جمله (۲۲) در زبان یونانی که زبان ضمیرانداز ثابت است، ضمیر فاعلی afti در صورت آشکار شدن نباید با موضوع بند بالاتر هم‌نمایه باشد.

<sup>1</sup> Shipibo

21. Pekka<sub>i</sub>vaittaa[ ettahan<sub>i/j</sub> / ø<sub>i/\*j</sub>puhhuenglantiahyvin ]. (فنلاندی)

Pekka claims that he speaks English well

Pekka claims that he speaks English well.

(Holmberg, 2005: 539)

22. I Maria jelase afou (afti) idhe ton Yianni. (یونانی)

The Mary laughed after (she) saw the Yiannis

Mary laughed after she saw Yiannis.

(Roberts and Holmberg, 2010:7)

علاوه بر این، در زبان‌های ضمیرانداز نسبی (در مثال ۲۳ زبان پرتغالی برزیلی) برخلاف زبان‌های ضمیرانداز ثابت (در اینجا پرتغالی اروپایی)، حضور مرجع بالقوه مداخله‌گر بین فاعل بند درونه و مرجع اصلی مانع از این می‌شود که ضمیر فاعلی در بند درونه فاقد نمود آوایی باشد.

23. a. O João<sub>i</sub> disse que os moleques acaham [que pro<sub>k</sub> é esperto]. (EP) (\*BP)

the Joao says that the children believe that is smart

'Joao says that the children believe that he is smart.' (Barbosa, 2010, ex. 8)

۳) تعبیر فاعل تهی سوم شخص مفرد به‌عنوان فاعل عام: ویژگی سوم زبان‌های ضمیرانداز نسبی، امکان تعبیر فاعل تهی سوم شخص مفرد به‌عنوان فاعل عام است که چنین امکانی در زبان فاعل تهی ثابت وجود ندارد (۲۵b). بنابراین ضمیر فاعلی عام در زبان‌های ضمیرانداز نسبی الزاماً باید ناملفوظ باشد (مثال ۲۴ و ۲۵a). همان‌طور که در جمله (۲۵a) برگرفته از زبان پرتغالی برزیلی مشخص است، این ضمیر عام می‌تواند به‌صورت تصریف سوم شخص مفرد روی فعل نشان داده شود. در مقابل، در زبان پرتغالی اروپایی در مثال (۲۵b) به این منظور از واژه بست se استفاده شده است.

24. Ta`a`lla` eisaapoltaa (فنلاندی)

Here not may smoke

One can't smoke here.

(Holmberg, 2005: 540)

25. a. É assim que faz o doce. (BP)

Is so that make.3.SG the cake

'That's how one makes the cake.'

b. É assim que se faz o doce. (EP)  
 Is so that CL make.3.SG the cake  
 'That's how one makes the cake. (Barbosa, 2010, ex. 18-19)

### ۳.۴. زبان‌های ضمیرانداز کلامی<sup>۱</sup>

این زبان‌ها که از لحاظ رده‌شناسی در گروه مجزایی قرار می‌گیرند، به شکل کاملاً آزادانه فاعل تهی را مجاز می‌دانند هر چند برخلاف زبان‌های ضمیرانداز ثابت، به نظر می‌رسد فاقد هرگونه نماد مطابقه‌ای باشند. زبان‌های این گروه که زبان‌های ضمیرانداز اصلی<sup>۲</sup> نیز نام می‌گیرند، عبارتند از: چینی، ژاپنی، تایلندی، کره‌ای، ویتنامی و غیره. مثال زیر از زبان چینی نشان می‌دهد این نوع زبان‌ها برخلاف زبان‌های ضمیرانداز دیگر بدون این که فعل جمله دارای مطابقه شخص باشد در شرایط بافتی مناسب ضمیر فاعلی یا مفعولی ناملفوظ را مجاز می‌دانند. ریتزی (۱۹۸۶) و هوانگ (۱۹۸۴) فقدان مطابقه بر روی فعل را عامل مهمی در تسهیل این موضوع می‌دانند.

26. a.– kanjian ta le  
 (he) see he ASP  
 b. Ta kanjian – le.  
 He see (him) ASP  
 He saw him. (Roberts and Holmberg, 2010:9)

به عقیده هوانگ (۱۹۸۴)، فاعل تهی در این نوع زبان‌ها از طریق مبتدای کلامی مجاز می‌شود. به این ترتیب فاعل بند پیرو می‌تواند با فاعل بند پایه (Zhangsan) یا شخص دیگری که مرجع آن از بافت کلامی برداشت می‌شود، هم‌نمایه باشد.

27. Zhangsan<sub>i</sub> shuo [pro<sub>i/j</sub> hen xihuan Lisi]. (چینی)  
 Zhangsan say very like Lisi  
 Zhangsan said that he liked Lisi. (Huang, 1989:187)

یکی از فرضیه‌های اخیر که درباره زبان‌های ضمیرانداز کلامی مطرح شده و به «تعمیم ضمیراندازی» مشهور است، توسط تومیوکا<sup>۳</sup> (۲۰۰۳: ۳۳۶) مطرح شده است. براساس این تعمیم، در هر زبانی که ضمیراندازی کلامی مجاز است، موضوع گروه اسمی عریان<sup>۴</sup> نیز

<sup>1</sup> discourse pro-drop

<sup>2</sup> radical pro-drop

<sup>3</sup> Tomioka

<sup>4</sup> bare NP argument

مجاز است به این معنی که گروه اسمی در این زبان می‌تواند فاقد مخصص<sup>۱</sup> باشد<sup>۲</sup>. بنابراین ضمائر تهی در زبان‌های ضمیرانداز کلامی صرفاً از حذف N<sup>۱</sup> یا همان حذف گروه اسمی به دست می‌آید بدون آن که مخصص به جا بماند. این تعمیم از یک سو ضمیراندازی کلامی را به حضور گروه اسمی عریان یا به عبارت دیگر به ویژگی سازه اسمی در زبان مرتبط می‌داند و از سوی دیگر ضمیرانداز کلامی را به حذف مرتبط دانسته است. در منظر اول که بر اساس پارامتر تناظر اسمی<sup>۳</sup> چیرچیا<sup>۴</sup> (۱۹۹۸) شکل گرفته است، تومیوکا خاطر نشان می‌کند در زبان ژاپنی ضمیر تهی می‌تواند حوزه وسیعی از خوانش‌ها را در برگیرد (مانند ارجاعی، متغیر مقید، نکرگی، ...). وی این ویژگی را به این مسئله مربوط دانسته است که در این زبان‌ها گروه‌های اسمی عریان می‌توانند دارای خوانش‌های معنایی بسیاری باشند و برای نمونه به عنوان اسم جمع، مفرد، معرفه یا نکره تعبیر شوند (مثال ۲۸). به عقیده وی، معناهای متفاوت ضمیر تهی در این زبان‌ها دقیقاً از همان سازوکارهای دستیابی معناهای گروه اسمی نشئت گرفته است. به عبارت دیگر، ضمیر ناملفوظ در زبانی مانند زبان ژاپنی صورت تهی گروه اسمی عریان است.

28. Ken-wa ronbun-o yon-da (ژاپنی)  
 Ken-TOP paper-ACC read-PAST  
 Ken read a paper/papers/the paper/the papers. (Tomioka, 2003: 328)

<sup>۱</sup> determiner

<sup>۲</sup> مانند اسمی جمع در زبان انگلیسی که می‌تواند به صورت گروه اسمی عریان و فاقد مخصص ظاهر شوند.

<sup>۳</sup> Nominal Mapping Parameter

چیرچیا (۱۹۹۸) تنوع بین زبانی در بازنمایی نحوی موضوع گروه اسمی عریان را به شکل پارامترهای معنایی  $[±arg]$ ,  $[±pred]$  تعریف کرده است. وی تحلیل‌های نحوی و معنایی پیش از خود را در خصوص موضوع گروه اسمی مورد تردید قرار داده است. در تحلیل‌های قبلی این فرض مشترک وجود داشت که فقط گروه‌های حرف تعریف (DP) می‌توانند موضوع نحوی باشند  $<+arg>$  و گروه‌های اسمی (NP) همیشه بر محمول دلالت دارند  $<+pred>$ . بنابراین مقوله محمولی مانند NP هنگامی می‌تواند موضوع باشد که درون DP قرار بگیرد. اما چیرچیا معتقد است از آنجایی که گروه‌های اسمی می‌توانند در برخی زبان‌ها بر نوع (kind) دلالت داشته باشند و اسم نوع نیز می‌تواند موضوع باشد، گروه‌های اسمی نیز مانند گروه‌های حرف تعریف می‌توانند آزادانه در جایگاه موضوع رخ دهند. با این وجود از آنجا که همه زبان‌ها موضوع‌های گروه اسمی عریان را مجاز نمی‌دانند، چیرچیا پارامتر تناظر اسمی را با دو مشخصه  $[±arg]$ ,  $[±pred]$  به کار می‌گیرد.

<sup>۴</sup> Chierchia

در منظر دوم که تومیو کا ضمیراندازی کلامی را به حذف مرتبط دانسته است، وی معتقد است فاعل تهی کلامی از حذف گروه اسمی میانی یا گروه اسمی به دست می‌آید. این عملگر بین‌زبانی اعمال می‌شود و نتیجه آن به ساختار سازه اسمی در زبان‌ها وابسته است. بنابراین در زبان انگلیسی که زبان DP است، هنگام حذف گروه اسمی میانی یا گروه اسمی، مخصص باقی می‌ماند اما در زبان ژاپنی که زبان NP است، عمل حذف به جاگذاری مخصص منجر نمی‌شود.

کاماچو (۲۰۱۱: ۲۸) ایرادهایی را بر دیدگاه فوق وارد می‌کند. وی اظهار می‌کند از یک سو برخلاف دیدگاه تومیو کا، زبان‌هایی همانند زبان انگلیسی وجود دارند که موضوع گروه اسمی عریان را مجاز می‌دانند اما ضمیرانداز نیستند و از سوی دیگر زبان ضمیرانداز نسبی مانند زبان شییبو وجود دارد که دارای موضوع گروه اسمی عریان است اما تنها فاعل سوم شخص آن تهی است. به نظر نگارنده حتی اگر تعمیم تومیو کا را صحیح بدانیم، با توجه به شواهدی که کاماچو ارائه می‌دهد، رابطه یک‌سویه است. به این ترتیب هرچند الزاماً ضمیراندازی کلامی دال بر حضور گروه اسمی عریان در آن زبان است، رابطه عکس آن درست نیست و وجود موضوع گروه اسمی عریان دال بر ضمیرانداز بودن آن زبان از نوع کلامی نخواهد بود.

فرقی نمی‌کند تحلیل فوق را بپذیریم یا رد کنیم. در هر صورت ویژگی‌های اصلی زبان‌های این گروه که آنها را از زبان‌های ضمیرانداز ثابت متمایز می‌کند عبارتند از:

۱) امکان حذف موضوعات اسمی در نقش‌های متعدد علاوه بر فاعل

۲) عدم وجود نماد مطابقت شخص روی فعل

به‌طور کلی بر اساس ویژگی‌هایی که از انواع مختلف زبان‌ها ارائه شد، می‌توان زبان‌ها را از نظر درجه آزادی ضمیراندازی به صورت زیر مرتب کرد:

غیر ضمیرانداز < ضمیرانداز پوچ‌واژه‌ای < ضمیرانداز نسبی < ضمیرانداز ثابت <

ضمیرانداز کلامی

زبان‌های ضمیرانداز کلامی که در انتهای این پیوستار قرار گرفته‌اند و دارای بیشترین درجه آزادی ضمیراندازی هستند برخلاف زبان‌های ضمیرانداز نسبی و ثابت علاوه بر



فاعل، ناملفوظ بودن مفعول ارجاعی را نیز مجاز می‌دانند. در مقابل، زبان‌های غیرضمیرانداز که دارای کمترین درجه آزادی ضمیراندازی هستند، تهی شدن هیچ نوع موضوعی را مجاز نمی‌دانند (روبرتز و هولمبرگ، ۲۰۱۰: ۱۲).

#### ۴. جایگاه زبان فارسی در طبقه‌بندی زبان‌ها

##### ۴. ۱. تصریف غنی فعل

زبان فارسی به لحاظ تصریف بسیار غنی است. افعال کامل دسته عظیمی از افعال زبان فارسی را تشکیل می‌دهند. این افعال برای زمان‌ها و شخص‌های مختلف صورت‌های گوناگون می‌پذیرند و به عبارت دیگر دارای صرف کاملی هستند. در مقابل افعال ناقص که همه ساخت‌ها و زمان‌های آنها در زبان به کار نمی‌رود، تعداد معدودی را در برمی‌گیرند؛ نظیر بودن، بایستن و... بنابراین اکثر افعال در زبان فارسی برای شخص‌ها و زمان‌های مختلف تصریف می‌شوند و از آنجا که در این زبان سه شخص (اول شخص، دوم شخص و سوم شخص) وجود دارد و هر شخصی نیز می‌تواند دو صورت مفرد و جمع داشته باشد، در زبان فارسی جمعاً فعل دارای شش صورت مختلف است (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۹۵؛ غلامعلی‌زاده، ۱۳۹۰؛ لازار، ۱۳۸۹):

رفتیم	رفتیم	۲۹	رفتیم
رفتید	رفتید	رفتید	رفتید
رفتند	رفتند	رفتند	رفتند

به نظر می‌رسد تصریف غنی فعل و وجود مشخصه‌های شخص و شمار در مطابقت هسته تصریفی، تهی شدن فاعل در این زبان را امکان‌پذیر می‌کند. همان‌طور که از نظرات اولیه برخی زبان‌شناسان (تارالدسن<sup>۱</sup>، ۱۹۸۰؛ ریتزی، ۱۹۸۶) در این زمینه بر می‌آید، پارامتر فاعل تهی با مطابقت قوی در ارتباط است. براساس تعمیم تارالدسن، ضمیر ناملفوظ مجاز است اگر و فقط اگر مطابقت به اندازه‌های قوی باشد که مشخصه‌های آن را بازیابی کند. طبق این تعمیم فاعل تهی می‌تواند در زبان‌هایی رخ دهد که ساختار تصریفی قوی داشته باشند.

<sup>۱</sup> Taraldsen

بنابراین ادعا می‌شود زبان‌های ضمیرانداز به این علت تهی بودن فاعل را مجاز می‌دانند که مفهوم ضمیر ناملفوظ از مشخصه مطابقه بر روی هسته تصریف (INFL) قابل بازیابی است. اما به نظر می‌رسد زبان‌های غیر ضمیرانداز باید فقدان تصریف فعل را با فاعل آشکار جبران کنند. زبان‌ها از این نظر که مشخصه‌های زمان و مطابقه بر روی فعل بازنمایی می‌شود یا نه متفاوتند. مشخصه مطابقه که به‌عنوان مشخصه ( $\phi$ ) فای هسته تصریف نیز شناخته می‌شود، دارای مشخصه شخص، شمار، جنس و حالت مربوط به فاعل است (چامسکی، ۱۹۸۲). در زبان‌های دارای تصریف غنی مانند ایتالیایی، اسپانیولی و فارسی مشخصه‌های فای توسط تصریف آشکار بر روی فعل بازنمایی می‌شود. زبان فارسی به‌عنوان زبان ضمیرانداز مشخصه‌های مطابقه قوی دارد که بر روی هسته تصریف فعل قرار می‌گیرد و به شخص و شمار فاعل اشاره دارد. اما در زبان‌های غیر ضمیرانداز، مشخصه مطابقه بر روی هسته تصریفی وجود ندارد و بنابراین ضمیر ناملفوظ مجاز نیست و الزاماً فاعل باید در جمله حضور آشکار داشته باشد.

تعمیم تارالدسن (۱۹۸۰) برای برخی از زبان‌ها که دارای تصریف غنی هستند به‌خوبی عمل می‌کند. اما صورت‌بندی دقیق مفهوم مطابقه قوی چالش‌برانگیز است. مهم‌ترین چالش این است که شرایط لازم و کافی برای مطابقه قوی را چگونه می‌توان تشخیص داد. در واقع مفهوم مطابقه قوی دقیق تعریف نشده است (چامسکی، ۱۹۸۲؛ شلونسکی، ۱۹۸۹). از سوی دیگر حتی با وجود مطابقه قوی در برخی از زبان‌ها ممکن است ضمیرانداز بودن رخ ندهد. زبانی مانند زبان فرانسه که فعل آن دارای تصریف غنی است، مانند زبان انگلیسی زبانی، غیر ضمیرانداز محسوب می‌شود (بچارد<sup>۱</sup>، ۱۹۸۴). همچنین حتی زبان‌هایی با تصریف ضعیف مانند زبان چینی، ژاپنی، کره‌ای و مالزیایی (هوانگ، ۱۹۸۴، ۱۹۸۹) می‌توانند ضمیرانداز باشند. موهانان<sup>۲</sup> (۱۹۸۳) و هوانگ (۱۹۸۴) ادعا می‌کنند که ارتباط بین مطابقه و ضمیرانداز بودن بیش از آن که یک اصل باشد یک گرایش است. نتیجه آن که تصریف غنی فعل در یک زبان نمی‌تواند شرط لازم و کافی برای ضمیرانداز بودن آن زبان

<sup>1</sup> Bouchard

<sup>2</sup> Mohanan

باشد. جگلی<sup>۱</sup> و سفیر<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) با تعریفی که از صیغگان ساخت واژی هم شکل ارائه می دهند در صدد رفع این چالش برآمده اند.

هم شکلی ساخت واژی:

صیغگان تصریفی (p) در زبان (L) از لحاظ ساخت واژی هم شکل محسوب می شوند اگر و فقط اگر (P) صرفاً دارای صورت های تصریفی نامشتق یا فقط دارای صورت های تصریفی مشتق باشند (جگلی و سفیر، ۱۹۸۹: ۳۰).

بر اساس این ایده، صیغگان ساخت واژی فعل در بین زبان ها به سه نوع هستند: دسته اول زبان هایی که همه صورت های صیغگان شان از لحاظ ساخت واژی مشتق هستند، مانند فارسی و ژاپنی؛ دسته دوم که مانند زبان چینی کلاً نامشتق هستند و دسته سوم مانند زبان انگلیسی و فرانسه آمیزه ای از این دو هستند. بر اساس این تقسیم بندی، جگلی و سفیر معتقدند با در نظر گرفتن انواع صیغگان، زبان هایی که تنها از لحاظ ساخت واژی هم شکل هستند می توانند ضمیر انداز باشند. همان طور که در مثال (۲۹) نشان داده شده است، در زبان فارسی مقوله دستوری شخص و شمار در تمامی صیغگان به صورت یکسان کد گذاری می شود. در مثال (۳۰)، در صیغگان صرفی زبان ژاپنی هر چند شخص و شمار کد گذاری نمی شود، همگی مشتق و از لحاظ ساخت واژی هم شکل هستند و در مثال (۳۱) از زبان چینی صیغگان فاقد تکواژ فعلی است و بنابراین نامشتق و هم شکل هستند.

- |               |             |               |         |
|---------------|-------------|---------------|---------|
| 30. a. Yom-ru | read-PRES   | 'read'        | (ژاپنی) |
| b. Yom-ta     | read-PAST   | 'read'        |         |
| c. Yom-anai   | read-NEG    | 'not read'    |         |
| d. Yom-eba    | read-CONDIT | 'not read'    |         |
| e. Yom-oo     |             | let's read'   |         |
| f. Yom-itai   |             | want to read' |         |
| g. Yom-are    | read-PASS   | 'was read'    |         |
| h. Yom-ase    | read-CAUS   | 'make read'   |         |

(Jaeggli and Safir, 1989: 29)

- |         |     |                |        |
|---------|-----|----------------|--------|
| 31. Shi | 'be | (all persons)' | (چینی) |
|---------|-----|----------------|--------|

<sup>1</sup> Jaeggli

<sup>2</sup> Safir

این ایده به‌طور کلی زبان‌های ضمیرانداز و غیرضمیرانداز را در مقابل هم قرار می‌دهد. به این ترتیب زبان‌های فارسی، کچوایی، اسپانیولی و ایتالیایی که زبان‌های ضمیرانداز ثابت هستند و زبان‌های چینی و ژاپنی که زبان‌های ضمیرانداز کلامی هستند، دارای صیغگان صرفی هم‌شکل هستند و همگی زبان‌های ضمیرانداز محسوب می‌شوند در صورتی که زبان‌های فرانسه و انگلیسی که فاقد هم‌شکلی صرفی هستند، جزو زبان‌های غیرضمیرانداز دسته‌بندی می‌شوند.<sup>۱</sup> به این ترتیب پارامتر فاعل تهی به‌صورت زیر ارائه می‌شود:

فاعل تهی تنها در زبان‌هایی مجاز است که صیغگان صرفی هم‌شکل داشته باشند.

#### ۴. ۲. مجاز بودن فاعل تهی در جملات بی‌نشان و ضمائر آشکار هنگام تأکید

در زبان فارسی فاعل بند خودایستا می‌تواند تهی باشد. در این زبان ضمیر فاعلی در صورتی که مورد تأکید واقع نشود فاقد نمود آوایی خواهد بود. از جمله زبان‌هایی که در ضمیراندازی و حذف ضمائر فاعلی در تمامی صیغه‌ها رفتاری کاملاً مشابه با زبان فارسی دارند زبان‌های اسپانیولی، ایتالیایی، کچوانی و یونانی هستند که بدون هیچ محدودیتی کاملاً ضمیرانداز به‌شمار می‌روند.

برخی از زبان‌های ضمیرانداز نسبی مانند فنلاندی، ضمیر اول شخص و دوم شخص تهی را در هر بافت کلامی مجاز می‌دانند (هرچند این امر بیشتر در فنلاندی رسمی و نوشتاری مرسوم است)، اما در مورد تهی شدن ضمیر سوم شخص در معرض محدودیت‌هایی قرار می‌گیرند که بر زبان‌های ضمیرانداز ثابت اعمال نمی‌گردد.<sup>۲</sup> در این زبان‌ها، در صورتی که ضمیر فاعلی سوم شخص فاقد نمود آوایی باشد، تنها می‌تواند مفهوم عام داشته باشد؛ به عبارت دیگر ضمیر سوم شخص ارجاعی در این زبان‌ها تهی نخواهد بود. در مثال (۳۲) از زبان فنلاندی و جمله (۳۳) از زبان انگلیسی نشان داده شده است در زبان ضمیرانداز نسبی

<sup>۱</sup> برای اطلاعات بیشتر و چگونگی تبیین استثنایمانند زبان آلمانی به جگلی و سفیر (۱۹۸۹) مراجعه شود.

<sup>۲</sup> از آنجا که زبان‌های ضمیرانداز نسبی در مورد ضمیر سوم شخص در معرض محدودیت‌هایی هستند که بر زبان‌های ضمیرانداز ثابت اعمال نمی‌شود، برای نشان دادن تمایز بیشتر زبان فارسی با زبان‌های ضمیرانداز نسبی، اکثر مثال‌های این بخش با ضمیر فاعلی سوم شخص آمده است.

ضمیر سوم شخص تہی ارجاعی وجود ندارد و در زبان غیرضمیرانداز هیچ کدام از ضمیر سوم شخص تہی ارجاعی و غیرارجاعی مجاز نیست.

32. \*(Ha'n) puhuu englantia (فنلاندی)  
He/She speak-3SG English (Holmberg, 2005:539)  
33. He/She speaks English.  
'One can't smoke here' (Roberts and Holmberg, 2010:12)

اما همان‌طور که در جمله (۳۴) نشان داده شده است، برخلاف زبان‌های غیرضمیرانداز و ضمیرانداز نسبی، در زبان فارسی ضمیر سوم شخص ارجاعی می‌تواند تہی باشد.  
۳۴. او رفت ei یک دسته گل خرید و ei زود برگشت.

همان‌طور که در مثال (۳۵) نشان داده شده است، در زبان فارسی ضمیر فاعلی در اولین کاربردش در صورتی که در جملات قبلی مرجعی نداشته باشد آشکار می‌شود و پس از آن به صورت ناملفوظ در می‌آید. در زبان فارسی همانند زبان‌های ضمیرانداز ثابت دیگر، هنگامی که تغییر مبتدا یا تقابل صورت می‌گیرد، ضمیر فاعلی نمود آوایی پیدا می‌کند. در جمله زیر «او» در تقابل با «حسن» قرار گرفته است که این موضوع منجر به آشکار شدن این ضمیر گردیده است.

۳۵. علی حواش بود روز مادره. او برای مادر هدیه خرید اما حسن هیچی نخرید.  
تا کنون درباره تہی بودن ضمیر فاعلی در جمله پایه صحبت شد. حال به موضوع ضمیر فاعلی در بند درونه می‌پردازیم. در زبان فارسی ضمیر فاعلی در صورتی که توسط موضوعی در بند بلافاصله بالاتر مقید گردد، اجباراً حذف می‌شود (مثال ۳۶)، مگر این که به دلایل کلامی در تقابل با فاعل دیگر قرار گرفته باشد یا تغییر مبتدا صورت گرفته باشد و زبان‌های غیرضمیرانداز مانند سوئدی، انگلیسی و فرانسه در چنین شرایطی الزاماً دارای ضمیر آشکار خواهند بود (مثال ۳۷). در زبان ضمیرانداز نسبی، در چنین جایگاهی ضمیر سوم شخص به صورت اختیاری می‌تواند تہی باشد. باربوسا<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) فرضیه تومیوکا (۲۰۰۳) را که در خصوص زبان‌های فاعل تہی کلامی است به زبان‌های فاعل تہی نسبی نیز تعمیم می‌دهد. به عقیده وی زبان‌های فاعل تہی نسبی و کلامی اشتراکاتی دارند که

<sup>1</sup> Barbosa

آنها را از زبان‌های فاعل تهی ثابت متمایز می‌کند. در زبان‌های فاعل تهی نسبی، فاعل تهی در بافت‌های خاصی اختیاری است در صورتی که در زبان‌های فاعل تهی ثابت در چنین جایگاهی فاعل تهی اجباری است. مثال (۳۸a) و (۳۸b) تمایز زبان پرتغالی برزلی (ضمیرانداز نسبی) را با زبان پرتغالی اروپایی (ضمیرانداز ثابت) از این جنبه نشان می‌دهد.

۳۶. حسن i از وقتی به مدرسه جدید رفته ei خیلی پیشرفت کرده است.

37. John<sub>1</sub> said that he<sub>1</sub> bought a house. (Holmberg and Sheehan, 2010: 127)

38.a. O João<sub>i</sub> disse que ele<sub>i</sub> comprou um computador.

(#EP) (BP)

the Joao says that he bought a computer

'Joao says that he bought a computer.'

b. O João<sub>i</sub> disse que pro<sub>k</sub> comprou um computador. (EP) (BP)

the Joao says that he bought a computer

'Joao says that he bought a computer.' (Barbosa 2010, ex. 3)

در مواردی که ضمیر فاعلی عبارت درونه با موضوعی در بند بلافاصله بالاتر هم‌نمایه نباشد و به عبارت دیگر به شخص دیگری ارجاع داده شود، در این صورت در زبان غیر ضمیرانداز همچنان ضمیر فاعلی باید آشکار باشد (۳۹). در زبان ضمیرانداز نسبی نیز همانند زبان‌های غیر ضمیرانداز در چنین شرایطی باید ضمیر فاعلی آشکار باشد (مثال ۴۰ برگرفته از زبان فنلاندی)، اما در زبان ضمیرانداز ثابت ضمیر فاعلی به صورت بارز تهی است (مثال ۴۱ برگرفته از زبان ایتالیایی). این موضوع به ترتیب در مثال‌های زیر نشان داده شده است.

39. John<sub>1</sub> said that he<sub>2</sub> bought a house.

40. Juha<sub>1</sub> ei ole sanonut mitään, mutta Pauli<sub>2</sub> sanoo että \*ϕ<sub>1</sub> haluaa ostaa uuden auton.

'Juha<sub>1</sub> hasn't said anything, but Pauli<sub>2</sub> says that he<sub>1</sub> wants to buy a new car.'

41. Gianni<sub>1</sub> non ha detto niente, ma Paolo<sub>2</sub> ha detto che ϕ<sub>1</sub> vuole comprare una macchina nuova.

'Gianni<sub>1</sub> hasn't said anything, but Paolo<sub>2</sub> says that he<sub>1/2</sub> wants to buy a new car.'

(Holmberg, 2010:91-92)

در زبان فارسی همانند زبان‌های ضمیرانداز ثابت دیگر، رابطه سازه‌فرمانی<sup>۱</sup> بین مرجع و ضمیر تہی الزامی نیست و ضمیر فاعلی در چنین جایگاهی می‌تواند تہی باشد. عدم رعایت رابطه سازه‌فرمانی بین ضمیر فاعلی تہی و مرجع بالاخص هنگامی که مشخصه‌های شخص و شمار فاعل تہی در جمله درونه با مشخصه‌های شخص و شمار کنترل‌کننده بالقوه متفاوت باشد به چشم می‌خورد و هر چند این موضوع در ساخت‌های غیرکنترلی (۴۲ و ۴۳) و تا حدودی در ساخت کنترل ناقص مشاهده می‌شود (۴۴)، همان‌طور که در مثال (۴۵) نشان داده شده است، در ساخت کنترلی کامل رعایت سازه‌فرمانی بین ضمیر فاعلی تہی و مرجع اجباری است و فاعل تہی نمی‌تواند مرجعی به غیر از موضوع‌هایی که بلافاصله در بند بالاتر قرار می‌گیرند داشته باشد (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به متولیان، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰).

۴۲. علی اُرفته. اما حسن فکر می‌کنه که ei هنوز اینجاست.

۴۳. حسن i خودش چیزی نگفت. اما اونها میگن ei می‌خواد ماشین بخره.

۴۴. علی اُفردا مدرسه نمی‌ره. مادرش می‌گه معلم اجازه داده ei مدرسه نیاد.

۴۵. علی زدر امتحان قبول نشد. اما حسن i موفق شد ei/ \*z/ نمرة قبولی بگیره.

درباره ضمائر فاعلی غیرجاندار قابل ذکر است که در زبان‌های غیرضمیرانداز این نوع ضمائر همانند ضمائر فاعلی جاندار، الزاماً آشکار هستند. در زبان‌های ضمیرانداز نسبی ضمیرهایی که دارای مرجع غیرجاندار هستند دقیقاً مانند ضمائر دارای مرجع جاندار عمل می‌کنند به این معنی که آنها آشکار هستند مگر این که کنترل شوند. در زبان فارسی ضمیر فاعلی غیرجاندار همانند ضمیر فاعلی جاندار به صورت بارز فاقد نمود آوایی است:

۴۶. یک آجر i اومد ei مستقیم خورد تو سر اون بیچاره.

۴۷. خونه‌ای که خریدند ei خیلی قشنگه. Ei تازه به محل کارشون هم نزدیکه.

کریمی و طالقانی (۲۰۰۷) زبان فارسی را مانند زبان‌های مجارستانی (کیش<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳)، روسی (هولمبرگ و نیکانه<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲) و فنلاندی (هولمبرگ، ۲۰۰۰)، زبانی مبتدا‌آغازی<sup>۴</sup> (نه

<sup>1</sup> c-commanding

<sup>2</sup> Kiss

<sup>3</sup> Niskanen

<sup>4</sup> topic prominent

فاعل‌آغازی) می‌دانند و بر این باورند که در واقع فاعل که در جایگاه شاخص گروه فعلی کوچک (vp) ادغام می‌شود، الزامی برای حرکت به جایگاه شاخص گروه زمان ندارد. در واقع جایگاه شاخص گروه زمان به مبتدا تعلق دارد (نه به فاعل). بنابراین هرگاه فاعل مبتدای پس‌زمینه‌ای (مبتدایی که قبلاً در کلام آمده است) واقع شود، می‌تواند به این جایگاه حرکت کند و هرگاه فاعل مبتدای تغییر یافته (مبتدایی که مرکز توجه مخاطب را تغییر می‌دهد) باشد، به شاخص گروه مبتدا (spec, Top p) حرکت می‌کند؛ از طرفی اگر عنصری در جمله مورد تأکید واقع شود، به شاخص گروه تأکید حرکت می‌کند. این نظر با دیدگاه ریتزی (۱۹۹۷) که معتقد است یک بند می‌تواند دارای دو مبتدا و منحصرأ یک گروه تأکید باشد، سازگار است. بنابر این نظر می‌توان نتیجه گرفت مادامی که در زبان فارسی ضمیر فاعلی به‌عنوان مبتدای پس‌زمینه‌ای نقش ایفا می‌کند و به عبارت دیگر جایگاه شاخص گروه فعلی کوچک و نهایتاً جایگاه شاخص گروه زمان را اشغال می‌کند نمود آوایی ندارد. اما زمانی که ضمیر فاعلی مبتدای تغییر یافته یا عنصر مورد تأکید باشد و به عبارتی دیگر جایگاه شاخص گروه مبتدا یا تأکید را اشغال کند، الزاماً باید دارای نمود آوایی باشد.

#### ۴.۳. وارونگی فاعل و فعل

آرایش سازه‌ها در زبان فارسی آزاد است. اصطلاح جابه‌جایی ابتدا توسط راس<sup>۱</sup> (۱۹۶۷) ارائه شد که به آرایش متفاوت سازه‌ها در زبان و به‌طور خاص به قانون حرکت دلالت دارد که طی آن سازه‌های یک ساختار در جایگاهی غیر از جایگاه بی‌نشان ظاهر می‌شوند. به نظر وی جابه‌جایی بیش از این که محصول فرایند نحوی باشد از مسائل سبکی نشئت گرفته است. در زبان فارسی به‌راحتی سازه‌ها تحت تأثیر دو فرایند مختلف پیش‌آیندسازی و پس‌آیندسازی جابه‌جا می‌شوند. این فرایندها نه تنها جایگاه متمم و ادات را با فعل جابه‌جا می‌کند بلکه می‌تواند منجر به جابه‌جایی جایگاه فاعل و فعل گردد. در خصوص جابه‌جایی فاعل و فعل در زبان فارسی، چه آن را حاصل فرایند پیش‌آیندسازی فعل بدانیم و چه قائل

<sup>۱</sup> Ross



به پس آیندسازی فاعل باشیم نتیجه یکسان خواهد بود و در این زبان نیز همانند زبان‌های ضمیرانداز ثابت شاهد وارونگی فاعل و فعل هستیم. فرومر<sup>۱</sup> (۱۹۸۱) در پایان‌نامه دکتري خود با عنوان فرایند پس فعلی در نحو فارسی محاوره‌ای، این عمل را ناشی از فرایند پس آیندسازی فاعل می‌داند. وی معتقد است هر چه گفتار محاوره‌ای تر باشد، بسامد پس آیندسازی بیشتر است. در مثال‌های زیر به ترتیب فاعل، مفعول مستقیم و ادات به جایگاه پس از فعل منتقل شده‌اند.

۴۸. دیروز اینجا نبود استاد (فرومر، ۱۹۸۱: ۱۴۲)

۴۹. داری ضبط می‌کنی این را (فرومر، ۱۹۸۱: ۱۴۵)

۵۰. سهیل، تو زیر این را پاک کردی دیروز (فرومر، ۱۹۸۱: ۱۵۶)

برخی از سازه‌هایی که پس آیندسازی می‌شوند دارای تکیه تأکیدی هستند. اما برخی دیگر به عنوان نمونه نود درصد از فاعل‌هایی که پس آیندسازی می‌شوند، تأکیدی نیستند و اطلاعات پس زمینه‌ای را در برمی‌گیرند (فرومر، ۱۹۸۱: ۱۳۷، به نقل از عدلی، ۲۰۱۰: ۶). عدلی (۲۰۱۰: ۶) معتقد است ده درصد مابقی فاعل‌های پس آیندسازی شده نیز که عنصر غیر تأکیدی محسوب نشده‌اند، حاصل تغییر مبتدا یا مبتدای تقابلی هستند که با تأکید همراه هستند.

لازار (۱۳۸۹) نیز که جابه‌جایی الفاظ در آرایش عادی به‌خصوص در زبان گفتار را کم‌بسامد نمی‌داند، در کتاب خود (۱۳۸۹: ۲۴۳) علاوه بر جابه‌جایی سازه‌های دیگر به جابه‌جایی فاعل و فعل نیز اشاره دارد. به عقیده وی این جابه‌جایی همیشه دارای تأکید عاطفی است.

۵۱. تمام نشد کارت؟

۵۲. نمیدارن مردم.

در مواردی نیز فاعل به‌صورت واژه‌بست بعد از فعل قرار می‌گیرد، البته تنها صورت سوم شخص ضمیر فاعلی متصل می‌تواند به‌صورت واژه‌بست پس از فعل قرار گیرد:

۵۳. دوباره اومدش.

۵۴. کتابها را آوردش.

<sup>1</sup> Frommer

بنابراین زبان فارسی به‌لحاظ وارونگی فعل و فاعل همانند بسیاری از زبان‌های ضمیرانداز ثابت از جمله ایتالیایی، یونانی، اسپانیولی، عربی و... عمل می‌کند. در مقابل، زبان‌های غیرضمیرانداز مانند زبان انگلیسی و فرانسه تحت تأثیر وارونگی فاعل و فعل قرار نمی‌گیرند.

#### ۴.۴. عدم رعایت صافی *that-t*

زبان فارسی اساساً به‌عنوان زبان «پرسش‌واژه در جای خود» شناخته می‌شود که در آن پرسش‌واژه در جملهٔ سئوالی، در جایگاهی معادل جایگاه اصلی خود در جملهٔ غیرسئوالی ظاهر می‌شود (ارسلان، ۱۹۹۹). مثال (۵۵) به‌سادگی این موضوع را نشان می‌دهد.

۵۵. کیمیا دیروز کتاب را به کی داد؟

(کریمی و طالقانی، ۲۰۰۷: ۲)

با این وجود همان‌طور که در مثال زیر مشاهده می‌شود، در این زبان حضور پرسش‌واژه در جایی غیر از جایگاه متعارف و اصلی آن مجاز است:

۵۶. الف. کیمیا به کی دیروز کتاب را داد؟

ب. به کی کیمیا دیروز کتاب را داد؟

(کریمی و طالقانی، ۲۰۰۷: ۲)

دربارهٔ انواع مختلف پرسش‌واژه از یک جنبه می‌توان گفت جابه‌جایی پرسش‌واژه به دو صورت اعمال می‌شود، یکی موضعی و دیگری از فاصلهٔ دور. جملات (۵۶) نمونه‌هایی از جابه‌جایی موضعی پرسش‌واژه در فارسی هستند اما در مثال (۵۷) جابه‌جایی پرسش‌واژه از فاصلهٔ دور رخ داده است.

۵۷. کی  $i$  فکر می‌کنی (که)  $e_i$  زودتر از اینجا بره؟

مثال (۵۷) نشان می‌دهد در زبان فارسی نیز همانند دیگر زبان‌های ضمیرانداز ثابت، صافی متمم‌نما-رد نقض می‌شود. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، پرمیوتر (۱۹۷۱) برای اولین بار به این موضوع اشاره کرد که در زبان‌های ضمیرانداز ثابت خروج فاعل حتی با حضور

<sup>1</sup> Wh-in-situ

متمم‌نمای آشکار امکان‌پذیر است. پس از وی تمایز زبان‌های غیرضمیرانداز و زبان‌های ضمیرانداز در رعایت صافی متمم‌نما-رد با عنوان اصل مقوله تھی تبیین شد. طبق این اصل، علت این که در زبان‌های ضمیرانداز ثابت خروج فاعل از فاصله دور امکان‌پذیر است این است که اثر فاعل به طور مناسب حاکمیت می‌شود. در حقیقت ویژگی مطابقت در زبان‌های ضمیرانداز ثابت، حاکمیت مناسب اثر فاعل در این زبان‌ها را امکان‌پذیر می‌کند (برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به جگلی، ۱۹۸۰؛ ریتزی، ۱۹۸۲؛ چامسکی، ۱۹۸۱). همان‌طور که قبلاً اشاره شد، یکی از راه‌حل‌هایی که برای تبیین این موضوع به نظر می‌رسد این است که در این زبان‌ها به تولید اصلی فاعل در جایگاه پس‌فعلی قائل شویم. به‌عنوان نمونه، طبق نظر جگلی (۱۹۸۰: ۲۶۱) می‌توان بر این باور بود که دستوری بودن جمله فارسی (۵۷) از این واقعیت نشئت می‌گیرد که این زبان فاعل پس‌فعلی دارد و در اصل خروج فاعل از جایگاه پس‌فعلی رخ می‌دهد. ریتزی (۱۹۸۶) با پیروی از این فرضیه به این منظور شواهدی از گویش‌های ایتالیای شمالی فراهم می‌کند و نشان می‌دهد حرکت پرسش‌واژه فاعلی از جایگاه پس‌فعلی اتفاق می‌افتد.<sup>۱</sup>

#### ۴. ۵. مجاز نبودن ضمیر عام تھی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، برای بیان ضمیر عام که علاوه بر دیگران، گوینده و مخاطب را در بر می‌گیرد، در زبان غیرضمیراندازی مانند انگلیسی از ضمیر آشکار one استفاده می‌شود. زبان‌های ضمیرانداز نسبی فاقد فاعل تھی سوم شخص معرفه است. بنابراین ناملفوظ کردن ضمیر سوم شخص مفرد در این نوع زبان‌ها به مفهوم عام آن منجر می‌شود.

---

<sup>۱</sup> قابل ذکر است که با در نظر گرفتن تعمیم فرضیه فاعل درون گروه فعلی (مراجعه شود به کوپمن و اسپورتیچ، ۱۹۹۱) و با اتخاذ نظریه کپی حرکت (چامسکی، ۱۹۹۳)، دیگر تبیین موضوع مطرح شده براساس جایگاه پس‌فعلی امکان‌پذیر نیست زیرا اکنون هر دو نوع زبان ضمیرانداز و غیرضمیرانداز دارای جایگاه گروه فعلی درونی یا جایگاه پس‌فعلی هستند. همچنین مباحث عملی و نظری مختلفی علیه رابطه مستقیم وجود جایگاه پس‌فعلی و نقض متمم‌نما-رد وجود دارد. روبرتز و هلمبرگ (۲۰۱۰: ۲۲) خود اشاره می‌کنند وارونگی آزاد شرط لازم برای نقض صافی متمم‌نما-رد نیست بلکه برعکس آن صافی متمم‌نما-رد، وارونگی آزاد را تضمن می‌کند (برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به کاماچو، ۲۰۰۱).

اما در زبان فارسی که ضمیر تهی سوم شخص مفرد معرفه موجود است، برخلاف زبان‌های ضمیرانداز نسبی نمی‌توان از ضمیر ناملفوظ سوم شخص مفرد در ساختاری با صیغه معلوم بهره برد و برای رفع ابهام برای بیان مفهوم عام از راهکارهایی جز این استفاده کرد.

زبان فارسی برای بیان ضمیر فاعلی عام در این ساخت‌ها که ساخت‌های غیرشخصی نامیده می‌شوند، همانند زبان‌های ضمیرانداز ثابت به شیوه‌های آشکار متوسل می‌شود (برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۶)<sup>۱</sup>:

۱- به کارگیری افعال ناقص فاقد شخص همانند «باید، می‌توان، می‌شود، ...» به همراه

مصدر مرخم؛ مانند:

۵۸. همیشه پول مملکت رو تو ملک دیگران خرج کرد.

۵۹. باید همه سنن را رعایت کرد.

۶۰. نمی‌توان فهمید که اون بچه‌ها چه در سر دارند.

قابل ذکر است حذف افعال ناقص در جملات فوق منجر به تولید ساخت‌هایی می‌گردد که ظاهراً شبیه به افعال سوم شخص مفرد است. این‌گونه جملات دارای ضمیر ناملفوظ سوم شخص مفرد است و در حقیقت ضمیر ناملفوظ در این جملات به شخص خاصی ارجاع دارد:

۶۱. پول مملکت را تو ملک دیگران خرج کرد.

۶۲. فهمید آن بچه‌ها چه در سر دارند.

۲- استفاده از اسامی و ضمائر آشکار دارای مفهوم عام یا همراه کردن صفت و ضمائر

مبهم با اسامی؛ مانند:

۶۳. هر که داشت نمی‌ماند.

۶۴. آدم وقتی در چنین موقعیت‌هایی قرار گرفت می‌فهمد که یک اداره یعنی چه

۳- در زبان فارسی نیز مانند برخی از زبان‌های ضمیرانداز ثابت می‌توان از صورت عام

ضمیر «تو» که می‌تواند تهی باشد نیز استفاده کرد که با توجه به تصریف غنی فعل، ضمیر بر روی فعل تصریف آشکار دارد؛ مانند:

<sup>۱</sup> اکثر مثال‌های این قسمت برگرفته از کتاب مدیر مدرسه جلال آل احمد است.

۶۵. از آنهایی که اگر تو کوچه بینی خیال می کنی مدیر کل است.

۶۶. سحر خیز باش تا کامروا شوی

۶۷. مدیر هم که باشی باز باید تمرین کنی.

قابل ذکر است که راهکارهای ارائه شده برای بیان مفهوم فاعل عام است و همان طور که قبلاً اشاره شد، ضمیر عام با ضمیر اختیاری متفاوت است. در زبان فارسی ضمیر سوم شخص جمع تهی می تواند نقش ضمیر اختیاری را ایفا کند. به این ترتیب که به افرادی جز گوینده و مخاطب دلالت داشته باشد. باطنی (۱۳۴۸) این ساخت را ساخت «مجهول معنایی» و رضایی (۱۳۸۹) آن را ساخت «مجهول غیر شخصی» می نامد. نمونه ای از این ساخت ها در زیر آمده است :

۶۸. بعد هم زنگ را زدند و بچه ها صف کشیدند.

۶۹. در بزرگ مدرسه را باز کرده بودند.

۷۰. در مدارس نظامی یک وقتی به ترتیب قد نمره می داده اند.

## ۵. نتیجه گیری

در این مقاله ویژگی های مشترک انواع مختلف زبان های ضمیرانداز مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد انواع مختلف زبان های ضمیراندازی که تاکنون زبان شناسان به آن دست یافته اند به چهار گروه مختلف تقسیم می شوند: ۱- زبان های ضمیرانداز ثابت (مانند ایتالیایی، یونانی، اسپانیولی، ترکی و...): در این زبان ها تمام صیغه ها در همه زمان ها دارای ضمیر ناملفوظ است. ویژگی های دیگر این زبان ها عبارتند از تصریف غنی فعل، مجاز بودن ضمائر آشکار هنگام تأکید، وارونگی آزاد فاعل و فعل، عدم رعایت صافی متمم نما-رد یا به عبارت دیگر مجاز بودن خروج فاعل از بند درونه. ۲- زبان های ضمیرانداز پوچ واژه ای (مانند آلمانی، گونه هایی از هلندی و آفریقایی، کریول و...): در این زبان ها وجود فاعل بی آوای پوچ واژه ای مجاز است اما وجود فاعل بی آوای ارجاعی مجاز نیست. ۳- زبان های ضمیرانداز کلامی (مانند چینی، ژاپنی، تایلندی، کره ای و ویتنامی) ویژگی های زبان های این گروه عبارت است از امکان حذف موضوعات اسمی در

نقش‌های متعدد علاوه بر فاعل و عدم وجود نماد مطابقت شخص روی فعل ۴- زبان‌های ضمیرانداز نسبی (مانند عبری، روسی، ایسلندی، ماراتی و پرتغالی برزیلی): در این نوع زبان‌ها ضمیراندازی بسته به شخص و زمان فعل محدود می‌گردد. سپس ویژگی‌های مختلف زبان فارسی در مقایسه با زبان‌های غیرضمیرانداز و حتی برخی از زیرگروه‌های ضمیرانداز مورد بحث قرار گرفت و مشاهده شد زبان فارسی دارای تصریف غنی فعل است و در تمام صیغه‌ها و همهٔ زمان‌ها دارای ضمیر فاعلی ناملفوظ است؛ با این وجود حضور ضمائر آشکار فاعلی را به هنگام تأکید مجاز می‌داند. همچنین این زبان دارای وارونگی آزاد فعل و فاعل است، صافی متمم‌نما-رد را نقض می‌کند و برای بیان ضمیر فاعلی عام از راهکارهای آشکار بهره می‌گیرد. تمام این ویژگی‌ها ما را به این نتیجه می‌رساند که زبان فارسی زبانی است از نوع ضمیرانداز ثابت. همچنین اشاره شد ریتزی (۱۹۸۲: ۱۴۳) پارامتر فاعل تهی را دارای دو بخش می‌داند که یکی به مجاز بودن فاعل تهی در زبان و دیگری به وجود فاعل تهی ارجاعی در زبان مربوط می‌شود. با در نظر گرفتن دو پارامتر ارائه‌شده توسط ریتزی می‌توان به این نتیجه رسید که در زبان‌های غیرضمیرانداز هر دو پارامتر منفی است. در زبان‌های ضمیرانداز ثابت از جمله زبان فارسی هر دو پارامتر مثبت و در زبان‌های ضمیرانداز پوچ‌واژه‌ای پارامتر اول مثبت و پارامتر دوم منفی است. هرچند براساس پارامترهای ریتزی می‌توان بین زبان‌های ضمیرانداز ثابت، پوچ‌واژه‌ای و غیرضمیرانداز تمایز قائل شد و رفتار ضمیراندازی زبان فارسی را نیز به‌عنوان زبان ضمیرانداز ثابت تبیین کرد؛ با این وجود پارامترهای ضمیراندازی ریتزی دو زیرگروه دیگر زبان‌های ضمیرانداز یعنی ضمیرانداز نسبی و کلامی را در بر نمی‌گیرد و برای برطرف شدن این ناکارآمدی لازم است این پارامترها تغییر کند یا پارامترهایی اضافه گردد. بحث در مورد نقطه ضعف پارامترهای ریتزی و چگونگی رفع آن خود موضوع جدی و در عین حال مجزایی است که ذهن بسیاری از زبان‌شناسان را به خود مشغول کرده است و به‌علت گستردگی موضوع، مطالب آن در این مقاله نمی‌گنجد.

## منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۹۵). *دستور زبان فارسی ۱*. ویرایش چهارم. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- رضایی، والی (۱۳۸۹). «نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. صص ۴۳-۱۹.
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۶). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۹۰). *ساخت زبان فارسی*. چاپ ششم. تهران: احیاء کتاب.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۹). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. چاپ دوم. تهران: هرمس.
- متولیان، رضوان (۱۳۸۹). *ساخت کنترلی در زبان فارسی و اهمیت عوامل معنایی*. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). «خودایستایی و مقوله تھی در ساخت کنترل اجباری زبان فارسی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. صص ۸۵-۱۰۲.
- Adli, Aria (2010). "Constraint Cumulativity and Gradience: Wh-scrambling in Persian". *Lingua*. 120: 9. pp. 2259-2294.
- Arslan, C. (1999). *Approaches to Wh-Structures in Turkish*. Unpublished M.A. Thesis. Boaziçi University.
- Barbosa, P. (2010). "Partial Pro-drop as Null NP-anaphora". Presented at NELS 41, UPenn, 2010 and Romania Nova, Campos do Jordão, 2011.
- Bouchard, D. (1984). *On the Content of Empty Categories*. Dordrech.
- Borer, H. (1986). "I-subjects". *Linguistic Inquiry*. 17. pp. 375-416.
- \_\_\_\_\_ (1989). "Anaphoric agr". *The Null Subject Parameter*. O. Jaeggli & K. Safir (eds.). Kluwer. pp. 69-110.
- Burzio, L. (1986). *Italian Syntax*. Riedel, Dordrecht.

- Cardinaletti, A. (1990). *Impersonal Constructions and Sentential Arguments in German*. Padua: Unipress.
- Camacho, J. (2001). "On the Interpretation of Focus Features". *Features and Interfaces*. J. Herschenson, E. Mallén & K. Zagona (eds.). Benjamins, Philadelphia. pp. 39–48.
- \_\_\_\_\_ (2011). *On Null Subjects: Towards a Unified Analysis of the Null Subject Variation*. Rutgers University.
- Camacho, J. & J. Elías-Ulloa (2010). "Null Subject Systems in Shipibo Switch-reference". *Information Structure in Languages of the Americas*. J. Camacho, R. Guitérrez-Bravo & L. Sánchez (eds.). Mouton deGruyter, Berlin. pp. 65–85.
- Chierchia, G. (1998). "Reference to Kinds across Languages". *Natural Language Semantics*. 6(4). pp. 339–405.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Foris, Dordrecht.
- \_\_\_\_\_ (1982). *Some Concepts and Consequences of the Theory of Government and Binding*. Cambridge, MA: MIT Press.
- \_\_\_\_\_ (1993). "A Minimalist Program for Linguistic Theory". *The View from Building 20*. K. Hale, S. Keyser (eds.). MIT Press, Cambridge, MA. pp. 1–52.
- Chomsky, N. & H. Lasnik (1977). "Filters and Control". *Linguistic Inquiry*. 8. pp. 425–504.
- Frommer, Paul R. (1981). *Post-verbal Phenomena in Colloquial Persian Syntax*. PhD Dissertation, University of Southern California.
- Holmberg, A. (2000). "Deriving OV Order in Finnish". *The Derivation of VO and OV Orders*. Amsterdam. John Benjamin. pp.123-152.
- \_\_\_\_\_ (2005). "Is there a Little pro? Evidence from Finnish". *Linguistic Inquiry*. 36. pp. 533–64.
- Holmberg, A. & Urpo Nikanne (2002). "Expletives, Subjects, and Topics in Finnish". *Subjects, Expletives, and the EPP*. Svenonius, P. (ed.). New York, Oxford: Oxford University Press. pp. 71-105.
- Holmberg, A., A. Nayudu & M. Sheehan (2009). "Three Partial Null-subject Languages: a Comparison of Brazilian Portuguese, Finnish and Marathi". *Studia Linguistica*. 63. pp. 59–97.
- Holmberg, A. & Michelle Sheehan (2010). "Control into Finite Clauses in Partial Null-subject Languages". *Parametric Variation, Null*



- Subjects in Minimalist Theory*. Theresa Biberauer, Anders Holmberg, Ian Roberts & Michelle Sheehan (eds.), 2010. Cambridge, UK: Cambridge University Press. pp. 125-152.
- Huang, J. (1984). "On the Distribution and Reference of Empty Pronouns". *Linguistic Inquiry*. 15. pp. 531-74.
- \_\_\_\_\_ (1989). "Pro-drop in Chinese: A Generalized Control Theory". *The Null Subject Parameter*. O. Jaeggli & K. Safir (eds.). Dordrecht: Kluwer. pp. 185-214.
- Jaeggli, O. (1980). On Some Phonologically-null Elements in Syntax. Ph.D. Thesis. Massachusetts Institute of Technology.
- Jaeggli, O. & Kenneth Safir (1989). "The Null Subject Parameter and Parametric Theory". *The Null Subject Parameter*. Osvaldo Jaeggli & Kenneth Safir (eds). Dordrecht: Kluwer Academic Publishers. pp.1-44.
- Joseph, B. (1994). "On Weak Subjects and Pro-drop in Greek". *Themes in Greek Linguistics*. I. Philippaki-Warbuton, K. Nikolaidis & M. Sifianou (eds.). John Benjamins, Amsterdam. op. 21-32.
- Karimi, Simin (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Karimi, Simin & Azita Taleghani (2007). *Wh-movement, Interpretation, and Optionality in Persian*. Ms. University of Arizona.
- Kiss, K. E. (2003). "Argument Scrambling, Operator Movement, and Topic Movement in Hungarian". *Word Order and Scrambling*. S. Karimi (ed.). Blackwell. pp. 22-43.
- Koopman, H. & D. Sportiche (1991). "The Position of Subjects". *Lingua*. 85. Special Issue Edited by J. McCloskey. pp. 211-258
- Mohanan, K & P. Karuvannur (1983). "Functional and Anaphoric Control". *Linguistic Inquiry*. 14. pp. 641-674.
- Perlmutter, D. (1971). *Deep and Surface Constraints in Syntax*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Rizzi, L. (1982). *Issues in Italian Syntax*. Dordrecht: Foris.
- \_\_\_\_\_ (1986). "Null Objects in Italian and the Theory of pro". *Linguistic Inquiry*. 17. pp. 501-57.
- \_\_\_\_\_ (1997). "The Fine Structure of the Left Periphery". *Elements of Grammar: A Handbook of Generative Syntax*. L. Haegeman (ed.). Dordrecht: Kluwer. pp. 281-337.

- Roberts, I. & A. Holmberg (2010). "Parameters in Minimalist Theory". *Parametric Variation: Null Subjects in Minimalist Theory*. Theresa Biberauer, Anders Holmberg, Ian Roberts & Michelle Sheehan (eds.). Cambridge, UK: Cambridge University Press. pp. 88-124.
- Ross, J. (1967). Constraints on Variables in Syntax. PhD Dissertation: MIT.
- Shlonsky, U. (1989). Null and Displaced Subjects, Bloomington. [Revised Version of 1987 MIT dissertation].
- \_\_\_\_\_ (2009). "Hebrew as a Partial Null-subject Language". *Studia Linguistica*. 63. pp.133-157.
- Taraldsen, T. (1980). *On the NIC, Vacuous Application and the that-trace Filter*. MIT and Indiana Linguistics Club.
- Tomioka, S. (2003). "The Semantics of Japanese Null Pronouns and its Cross-Linguistic Implications". *The Interfaces: Deriving and Interpreting Omitted Structures*. K. Schwabe & S. Winkler (eds.). Amsterdam: Benjamins. pp. 321-40.
- Vainikka, A. & Y. Levy (1999). "Empty Subjects in Finnish and Hebrew". *Natural Language and Linguistic Theory*. 17. pp. 613-671.